

مروری بر سابقهٔ تَفَاؤُل و تطیّر و بازتاب آن در برخی تواریخ و متون ادب فارسی

اثر: دکتر اسماعیل حاکمی

استاد دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ۲۶)

چکیده:

فال در لغت به معنی طالع، بخت، شگون، اختر، پیش بینی و عاقبت گویی آمده است. علم فال علمی که به وسیلهٔ آن برخی از حوادث آینده دانسته می شود و این کار با گشودن قرآن کریم یا کتب بزرگان مانند دیوان حافظ و مثنوی مولوی و نظایر آن انجام می پذیرد.

استخاره نیز مانند فال به وسیلهٔ قرآن کریم و تسبیح صورت می گیرد و در فرهنگ عرب تَفَاؤُل و تطیّر سابقه‌ای کهن دارد. ایرانیان به فال نیک مُرَوَاو به فالِ بد مُرَغَوَا می گفتند. از انواع فال، فال قهوه، فال نخود، فال ورق و دیگر فالها در خور ذکر است. در برخی از منابع به سابقهٔ تاریخی بعضی فالها اشاره گردیده که در این مقاله به نقل یکی دو مورد بسنده شده است.

واژه‌های کلیدی: فال، تَفَاؤُل، استخاره، قرآن، دیوان حافظ.

مقدمه:

در لغت نامه دهخدا ذیل واژه فال آمده است: «فال در عربی فال با همزه» شگون، ضد طیره به معنی نیک و بد هر دو استعمال نمایند: شگون، طالع و بخت، اختر، پیش بینی و عاقبت گویی و غیب گویی:

دلش زان زده فال پر آتشت همان زندگانی بر او ناخوشست

(فردوسی)

علم فال: علمی است که به وسیله آن برخی از حوادث آینده دانسته می شود و این کار به وسیله تعبیر کلام مسموع یا گشودن قرآن یا کتب بزرگان مثل دیوان حافظ و مثنوی مولوی و نظایر آن که به تفأل شهرت دارد، انجام می پذیرد. برخی از علمای دین تفأل با قرآن را مجاز شمرده و به گفته بعضی از صحابه استناد جسته اند که حضرت محمد (ص) تفأل را دوست می داشت و از تطییر منع می فرمود:

کارگیتی همه بر فال نهاده است خدای خاصه فالی که زند چاکر و چون من چاکر

(فرخی)

امروز مبارک است فالم کافتاد نظر بر آن جمالم

(سعدی)

ترکیبات: هم فال و هم تماشا:

در تداول امروز به معنی به یک تیر دو نشان زدن است، به یک کرشمه دو کار.

فال زدن: فال گرفتن، طالع بینی:

از غم و درد مکن ناله و فریاد که من زده ام فالی و فریاد رسی می آید

(حافظ)

فالگوش: عملی که زنان در شب چهارشنبه سوری کنند و آن ایستادن بر سر

چهارراهها و تفأل و تطییر به گفتار عابرین باشد... (لغت نامه، فال)

فرهنگ معین چنین آورده است: «فال (= عربی فال). هر چه به آن تفأل زنند،

نیک یا بد، پیش بینی، پیشگویی، طالع و بخت. علمِ فال: علم یا فنی است که به وسیلهٔ آن برخی از حوادث آینده دانسته می‌شود....»

همچنین در لغت نامه ذیل واژهٔ استخاره آمده است: «بهترین خواستن، طلب خیر کردن، با قرآن یا سُبْحه و امثال آن تمیز بدی یا نیکی فعل منظوری را بدان سان که ماثور است خواستن، تَفَال کردن با قرآن یا سُبْحه:

آن دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست (حافظ)

در حافظ نامه نوشتهٔ آقای بهاء‌الدین خرم شاهی (بخش اول) در توضیح فال آمده است: «فال: فال یعنی شگون، به زبان یا به دل نیک آوردن، پیش بینی خوش بینانه، در زبان عربی فال به صورت فَال و تَفَال به کار می‌رود و در وضع اولیه، مراد از آن مطلق فال زدن، چه نیک و چه بد است، ولی عُرْفاً بیشتر به فال نیک اطلاق می‌شود و ضد آن طیره یا تَطْيِير است (در اصل یعنی آواز یا پرواز پرنده‌ای نظیر کلاغ یا جغد یا علامت شومی دانستن. این کلمه در قرآن مجید نیز به کار رفته است) در فرهنگ عرب تَفَال و تَطْيِير سابقه‌ای کهن دارد. از رسول گرامی (ص) نقل است که فال را خوش می‌داشت و تطیر را خوش نمی‌داشت. نیز در این باب قول مشهوری هست که حدیث بودنش مسلم نیست: تَفَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ (فال نیکو زنید تا نیکیتان پیش آید.) (در فرهنگ ایرانی نیز مانند فرهنگ عرب و اغلب فرهنگهای کهن دیگر، فال نیک و بد سابقه‌ای کهن دارد). این کلمه به انواع و اقسام در شاهنامه به کار رفته است):

بدو گفت ضحاک چندین منال که مهمان گستاخ بهتر به فال

همی گفت کاین جایگاه منست به فال اختر بومتان رو شنست
ایرانیان به فال نیک، مُرُوا و به فال بد مُرغُوا می‌گفتند (مُرغُوا از نظر مفهوم و

مصدق درست برابر با کلمه تطیر عربی است و همانطور که تطیر از طیر گرفته شده مرغوا نیز از مرغ گرفته شده است. امیر معزی گوید:

آری چو پیش آید قضا مروا شود چون مرغوا جای شجر روید گیا جای طرب گیرد شجن
فال زدن بیشتر با قرآن مجید و دیوان حافظ و مثنوی رسم بوده است. گشودن
مصحف یا فال به قرآن، نوع بارز استخاره است. فال زدن هنوز هم در فرهنگ عامه
جهانی زنده است و انواع و اقسام دارد که مشهورترین انواع آن کف بینی، فال قهوه،
فال نخود، فال ورق و (فال کامپیوتر) است. در دیوان حافظ سه بار کلمه فال یا فال
زدن به کار رفته است. نخستین بار در این بیت که حال نکو را دنباله فال نکو
می‌شمارد:

رخ تو در دلم آمد مراد خواهد یافت چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
مزن فال بد کاورد حال بد مبادا کسی کو زند فال بد
در جای دیگر گوید:

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده‌ام فالی و فریاد رسی می‌آید
و مورد سوم بیت زیر است:

مگر وقت وفا پروردن آمد که فالم لاتذرنی فرداً آمد...
استخاره یک معنای لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی. در لغت: «استخاره
خواستن بهترین امرین، بهترین خواستن، طلب خیر کردن، نیکویی جستن است.
چنانکه به این معانی در متون قدیم فارسی هم به کار رفته است. در کلیله و دمنه
آمده است: «پس از تأمل و استخارت و تدبیر و مشاورت ترا به مهمی بزرگ اختیار
کرده‌ایم. (کلیله و دمنه، ص ۳۰)

حافظ گفته است:

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

(دیوان حافظ، چاپ دکتر غنی، زوار، ص ۵۰)

در عرف امروز ایران و فرهنگ تشیع، استخاره و تفأل به قرآن مجید و استنباط نیک و بد از نخستین آیه‌ای که در طرف راست و بالای صفحه مصحف می‌آید اطلاق می‌گردد. یا همچنین استخاره به تسبیح و امثال آن که بیشتر به فال شباهت دارد تا تضرع و دعا. این نوع سرکتاب باز کردن (یعنی مانند تفأل به قرآن مجید و استنباط نیک و بد...) نزد ایرانیان با دیوان حافظ و مثنوی مولانا هم انجام می‌گیرد. این نوع تفأل به قرآن از سوی اکثر علمای اهل سنت نهی شده است) از قول حضرت امام جعفر صادق (ع) وارد است: لا تتفأل بالقرآن (به قرآن فال مزن)... حال باید دید استخاره‌ای که در این دو بیت حافظ به کار رفته به معنای لغوی است یا اصطلاحی؟

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
مگر وقت وفا پروردن آمد که فالم لاتذرنی فرداً آمد

هر دو مُحمّتل است. ممکن است عده‌ای بگویند حافظ با مقام شامخ قرآن‌شناسی اش و فرصت والائی که برای قرآن مجید قائل است بعید است طرفدار فال زدن به مُصْحَفِ کریم باشد. اما این استبعاد با ملاحظه بیت دوم که صریحاً به فال زدن به قرآن (= استخاره) اشاره دارد بر طرف می‌گردد: «که فالم لاتذرنی فرداً آمد» نزاری قهستانی (م ۷۲۰ ق) نیز به همین نوع فال یا استخاره اشاره کرده است: مصحف به فال باز گرفتم به بامداد بر فور السلام علیکم جواب داد (دیوان نزاری، ص ۳۱۹)

در کتاب (یواقیت العلوم) (فن سی ام) ضمن طرح انواع فال و زجر آمده است: «گروهی دیگر از اخترگویان عند ملاقات اصحاب ضمائر طالع قرار گیرند و از اشکال نجوم حکم کنند و این جمله اشکالی باید اتفاقی و احکامی و همانی «قال الله تعالی: و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب»....»

جواب - بدان که این جمله عبارتست از یک چیز و آن استدلال کردن باشد از

رفتار و حوش و آواز مرغان بر وقوع حوادث...

و فرق میان طیرت و فال آنست که طیرت در خیر و شر به کار دارند و فال آلا در خیر نباشد. مدح فال نه از آن کرده‌اند که از غیب بدانند، ولکن از آن کرده‌اند که در او حسن ظن است به خدای تعالی... اما طیرت گمان بد است به خدای تعالی و آن کفر است، «قال الله تعالی: لا تياسوا من روح الله...» مسئله یب: فال گرفتن به اوراق مصاحف چگونه باشد؟

جواب: جماعتی منع کرده‌اند از مصحف فال گرفتن، زیرا که احکام حق تعالی همه حق صدقست، چنانکه می‌فرماید: «انه لقول فصل و ما هو بالهزل،...» (یواقیت‌العلوم، به تصحیح استاد فقید محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲-۲۷۴).

باب سوم کتاب (فَرَج بعد از شدت) اختصاص دارد به موضوع فال و تفأل به قرآن کریم و نقل حکایاتی که شخصی یا جماعتی خواندن یا شنیدن آیه، مطلب یا شعری را به فال نیک گرفته‌اند و از غم و نگرانی نجات یافته‌اند:

باب سوم - حکایت حال جماعتی که به فال نیک یا به دعای خوب یا سخن خوش شدت ایشان به فرج انجامید و محنت ایشان به نعمت بدل گشت...

الحکایة - ابوعلی مقله چون منصب وزارت بر او مقرر گشت و امیر فارس با حضرت آمد حکایت کرد که یک روز بامداد برخاستم و محبوس و مقید بودم در حجره‌ای از حجره‌های سرای یاقوت امیر فارس، طمع از خلاص منقطع گشته و امید فرج نمانده... و مردی دیگر نیز از متصرفان در این موضع با من محبوس و مقید بود در یک حجره. «و کاتب یاقوت به نزدیک ما بسیاری در آمدی و رسالت یاقوت برسانیدی». یک روز آمد و گفت: «امیر سلام می‌رساند و اگر حاجتی و درخواستی باشد انبساط فرمایند». گفتم: «امیر را سلام برسان و بگو به غایت تنگدل و کوفته خاطر گشته‌ام». برفت و هم در حال بازگشت و گفت: «امیر می‌فرماید که

خدمت کنم و منت دارم... (پس) مُغْنِيَّاي بیامد و اول صوتی که گفت و نخست بیتی که بر زبان راند در سرعت فرج (بود)، از این تَفَاُل نمودم.
(ترجمهٔ آن سرود این دو بیت بود):

مرا به هجران انذار کرد و پس فرمود که وقت رفتنِ تو روز شنبه است پگاه
و لیک ناگه رفت و خبر نکرد مرا عذاب سخت‌ترین هست فرقت ناگاه
چون یار من این سرود بشنود گفت: «در اینجا هیچ نیست که بدان فال توان
گرفت و چه معنی است در این بیت که دلیل فرج ما باشد؟» گفتم: «فالی به غایت
مبارک و بشارتی نیکو امیدوار است، باشد که خدای - تعالی - روز شنبه جدایی
اندازد میان ما و این حالت که در آنیم به فرج و صلاح.»

روز شنبه هنوز دو ساعت از روز نگذشته بود که ناگاه یاقوت امیر فارس به نزدیک
ما در آمد. گفت: «اللَّهُ اللَّهُ ايها الوزير» و به شتاب بدوید و مرا معانقه کرد و بنشانند و
تهنیت وزارت آغاز کرد، و من از قلیل و کثیر آن حال خبر نداشتم... و در حال بند از
پای من و آن مرد نیز برگرفتند و در دست سروری پشت به مسند وزارت باز گذاشتم
و خدای را سجدهٔ شکر گزاردم. خدای تعالی - آن فال که گرفته بودم در حق ما
تحقیق گردانید و از چنان محنتی به چنین دولتی رسیدیم (فرج بعد از شدت، ج ۱،
صص ۱۳۵-۱۳۹)

در کتاب (از سعدی تا جامی) تألیف ادوارد براون ترجمهٔ مرحوم علی اصغر
حکمت آمده است: «تَفَاُل به دیوان حافظ امری بسیار متعارف و معمول است تا به
حدی که مانند تَفَاُل به قرآن کریم نزد مسلمانان رواج دارد. براون در دنباله، مطلبی با
عنوان (بعضی فالهای مناسب از دیوان حافظ)، به چند تَفَاُل تاریخی اشاره کرده
است که از جملهٔ آنهاست: «شاه عباس دوم در هنگامی که قصد جنگ آذربایجان
داشت و تبریز تختگاه آن ملک را هدف مقصود قرار داده بود، چون برای امضای
این عزیمت به دیوان حافظ تَفَاُل زد این بیت برآمد:

عراق و فارس گرفتی به شعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است این بیت، شاه عباس را بر عزیمت خود استوار ساخت و عاقبت کار به فتح و پیروزی او منجر گشت» (این فال را به نادرشاه نیز نسبت می دهند (حاشیه از سعدی تا جامی، ص ۴۱۹) مترجم کتاب (از سعدی تا جامی) مرحوم استاد علی اصغر حکمت، در حاشیه این کتاب (ص ۴۲۱) نوشته است: «این بنده مترجم را چندین فقره تفأل به دیوان حافظ به یاد است که خود دیده و یا از معاصران شنیده و هم از عجایب تصادفات است و چون از نوادر غریبه می باشد ذکر بعضی از آنها در اینجا بی مورد نیست.» به جهت اختصار، تنها به نقل چگونگی یکی از آن فالها می پردازیم:

«مرحوم محمد علی فروغی، ذکاء الملک دوم نخست وزیر ایران حکایت می کرد که در سال ۱۳۲۶ هجری قمری که محمد علیشاه بر مشروطه طلبان چیره گشته و روزگار مردمان آزاده تیره شده بود و هواخواهان آزادی با زبان بسته و دل شکسته در روایای خمول و خفا به سر می بردند، چندی بر نیامد که سپاهیان مشروطه به سوی تهران روی آوردند و عاقبت در سال ۱۳۲۷ ه.ق شاه مستبد قاجار به سفارت روس پناه برد. در این هنگام وی با جمعی از جوانان هم سال خود در خانه ادیب مرحوم حاج سید نصرالله اخوی گرد آمده به انتظار فتح قطعی از آزادیخواهان و نابودی بقایای استبداد به دیوان حافظ فال زدند، ناگهان این ابیات برای خاطر نگران آنان مژده فتح و نوید و بشارت داد:

شد آنکه اهل نظر بر کناره می رفتند هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش
به بانگ چنگ بگویم آن حکایتها که از نهفتن آن دیگ سینه می زد جوش
چند روزی بر نیامد که پرچم استبداد سرنگون و دولت مشروطه مظفر شد.»

نتیجه:

برخی از شاعران و نویسندگان به انواع فال پیشگویی و تأثیر سعد و نحس

اختران فلکی در سرنوشت انسان عقیده دارند، مانند: فرخی سیستانی، انوری، حافظ و گروهی دیگر از شاعران:

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده‌ام فالی و فریاد رسی می‌آید
(حافظ)

بر خلاف این گروه، جمعی دیگر از گویندگان و شاعران مانند، عنصری، قطران تبریزی و حکیم ناصر خسرو اصولاً به فال و پیشگویی و طالع بینی عقیده ندارند و آثار آنرا اعم از خوب و بد مُنتفی می‌دانند:

چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد شود پذیره دشمن به جُستن پیکار
نه رهنمای به کار آیدش نه اخترگر نه فال گوی به کار آیدش نه خوابگزار
(عنصری)

محال باشد فال و محال باشد زجر مدار بی‌هده مشغول، دل به زجر و به فال
تو بنده‌ای سخن بندگانت باید گفت که کس نداند تقدیر ایزد مُتعال
(قطران)

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را
(ناصر خسرو)

منابع:

- ۱- از سعدی تاجامی، تألیف ادوارد براون، ترجمهٔ مرحوم استاد علی اصغر حکمت، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۹.
- ۲- امثال و حکم دهخدا، ج ۲.
- ۳- المُستطرف فی کُلِّ فَنِّ مُستطرف، تألیف شهاب الدین محمد البشیهی، دارحیاء الثراث العربی، ۱۳۷۱ قمری.
- ۴- حافظ نامه، نوشتهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی، بخش اول، صص ۳۳۲، ۳۷۵.
- ۵- دیوان قطران تبریزی، به اهتمام محمد نخجوانی، کتابفروشی حقیقت، تبریز، ۱۳۳۳.

- ۶- شاهنامه فردوسی، به تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، ابن سینا، ۱۳۳۵.
- ۷- فرج بعد از شدت، تألیف حسین بن اسعد دهستانی، به تصحیح اسماعیل حاکمی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۴.
- ۸- فرهنگ معین، ذیل: استخاره، فال.
- ۹- کليلة و دمنه، نصرالله منشی، به تصحیح مرحوم استاد مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۰- لغت نامه دهخدا، ذیل: استخاره، فال تفأل.
- ۱۱- یواقیت العلوم، به تصحیح مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴.